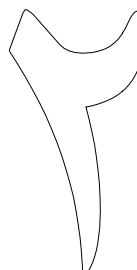


نقش و اهمیت ایران در بازار انرژی در منطقه اکو



* دکتر الهه کولایی

** محمد مؤدب

* دکتر الهه کولایی استاد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران می‌باشد. (ekolaee@ut.ac.ir)
** محمد مؤدب کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران می‌باشد.

تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۶/۳۰

فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۸، صص ۵۴-۳۳.

چکیده

منطقه اکو یکی از غنی‌ترین مناطق دنیا است که ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و بسترهای همکاری مناسبی در حوزه‌های مختلف به‌ویژه در بخش انرژی دارد. کشورهای این منطقه در چهارچوب سازمان همکاری اقتصادی (اکو) در زمینه‌های تجارت، حمل‌ونقل و انرژی با یکدیگر همکاری دارند. ایران که از بنیان‌گذاران این سازمان است، به یکی از محورهای اصلی و تعیین‌کننده در منطقه تبدیل شده است که یکی از عوامل آن جایگاه ایران در بازار انرژی جهان است. منابع چشمگیر انرژی و امکان انتقال آن به بازارهای جهانی، اهمیت و اعتبار ایران را در منطقه بسیار افزایش داده است. ایران موافقت‌نامه‌های همکاری چندجانبه متعددی را با کشورهای این منطقه امضا کرده است. همه کارشناسان اذعان دارند ایران، یکی از بهترین مسیرهای انتقال انرژی از این منطقه به جهان است. در این نوشتار معادلات انرژی در منطقه اکو با در نظر گرفتن نقش و جایگاه ایران بررسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: *ایران، انرژی، منطقه اکو، خطوط لوله، آسیای مرکزی، قفقاز*

مقدمه

منطقه اکو در مجاورت سه کانون اساسی انرژی در جهان یعنی فدراسیون روسیه، خلیج فارس و حوزه خزر قرار دارد و اعضای آن در استراتژی خود فعالیت در حوزه‌های «تجارت، انرژی و حمل و نقل» را اولویت‌های اصلی خود برشمرده‌اند. سرعت بخشیدن به استفاده و مصرف بهینه از منابع انرژی در این منطقه و فراهم کردن امکان دسترسی به بازارهای جهانی برای کشورهای عضو محصور در خشکی (در آسیای مرکزی و قفقاز) از عناصر مهم راهبردی اکو در زمینه انرژی است. در واقع هم کشورهای تولیدکننده و هم کشورهای انتقال‌دهنده، نقش نزدیکی در فرایند تولید و عرضه دارند (ECO Vision, 2015). روشن است که هریک از خطوط لوله از سرزمین‌هایی عبور می‌کند که عرصه منافع و انگیزه‌های متفاوت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی است. از این رو قیمت نفت و افزایش احتمالی سرمایه‌گذاری در منطقه، به طور مستقیم بر قدرت کشورهای مسیر عبور تأثیر می‌گذارد و فرمول ارزیابی هزینه و خطرپذیری سرمایه‌گذاری را تغییر و دوباره شکل می‌دهد (کولایی، ۸۷-۱۳۸۶: ۷۰-۴۷).

با توجه به اینکه امکانات و ظرفیت‌های موجود در منطقه بسترهای مساعدی برای همکاری ایجاد کرده‌اند، ایران نیز مانند سایر اعضا، برای همکاری بیشتر در این حوزه گام‌های مهمی برداشته است. ایران در منطقه اکو از امتیازها و عوامل مثبت بسیاری برخوردار بوده که در مجموع آنها را می‌توان در سه جنبه ملاحظه کرد: منابع غنی نفت و گاز، موقعیت جغرافیایی بی‌مانند، خطوط لوله و زیرساخت‌های مناسب.

اما استراتژی امریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران، سبب شده فرصت‌ها و





امتیازهای یادشده کارکردهای مؤثری نداشته باشند (Alison, 2001: 3). این مسئله در نحوه انتقال انرژی به بازارهای جهانی که سرمایه‌گذار اصلی آن شرکت‌های بزرگ امریکایی است به‌خوبی نمایان است و نادیده گرفته شدن موقعیت ایران و تقویت نقش ترکیه در منطقه مشهود است. بدیهی است که اتخاذ چنین سیاستی از سوی امریکا، به‌شدت بهره‌گیری از سایر ظرفیت‌های منطقه‌ای ایران را نیز مخدوش ساخته است. امریکا با فعالیت‌های گوناگون خود در منطقه می‌کوشد با افزایش فشار بر دوستان خود مانند پاکستان و ترکیه، به‌گونه‌ای مانع تقویت این سازمان و درنهایت تأمین منافع ایران شود. امریکا نگرانی‌های متعددی از سوی ایران احساس می‌کند و گرد آمدن گروهی از کشورهای اسلامی در یک منطقه استراتژیک با حضور ایران، از تهدیدهای بی‌شماری است که در برابر منافع آن کشور قرار گرفته است. در این نوشتار به این پرسش پاسخ داده می‌شود که جایگاه و موقعیت جمهوری اسلامی ایران در معادلات انرژی منطقه اکو چیست؟ چه فرصت‌ها و محدودیت‌هایی برای تأمین و ارتقای منافع آن در این منطقه وجود دارد؟

بخش نخست: انرژی و سیاست‌های انتقال آن در منطقه اکو^۱

الف - اهمیت عامل انرژی منطقه اکو

منطقه اکو منابع عظیم دست‌نخورده‌ای از نفت و گاز در خود دارد. مخازن گاز طبیعی در آذربایجان، ازبکستان، ترکمنستان و قرقیزستان بیش از ۲۳۶ تریلیون فوت مکعب است. مجموع ذخیره نفت این منطقه بدون احتساب ذخایر نفتی ایران ۶۰ تا ۲۰۰ میلیارد بشکه تخمین زده شده است. مقداری که برای تأمین نیاز سوخت اروپا نزدیک به ۲۰ سال کافی خواهد بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۴). تقریباً هیچ منطقه دیگری در جهان نمی‌توان یافت که امکان چنین افزایش چشمگیری در عرضه نفت و گاز به بازار جهانی را داشته باشد. این ظرفیت‌ها و زمینه‌ها، آینده روشنی را برای همکاری اعضای اکو در زمینه انرژی ترسیم می‌کند. همان‌گونه که در عهدنامه ازبیر^۲

1. Economic Cooperation Organization (ECO)

2. The Izmir Treaty(1990)

(۱۹۹۰)، بیانیه کویته^۱ (۱۹۹۳)، استراتژی همکاری اقتصادی (۱۹۹۶ و ۲۰۰۵)^۲ و سند چشم‌انداز اکو ۲۰۱۵^۳ آمده، تسریع در بسیج و استفاده بهینه از منابع عظیم انرژی منطقه اکو، توسعه شبکه خطوط لوله، اتصال شبکه‌های برق کشورهای عضو به‌منظور تأمین نیازهای انرژی سراسر منطقه و فراهم کردن امکان دسترسی کشورهای محصور در خشکی^۴ به بازارهای جهانی توسط سایر اعضا، از عناصر مهم استراتژی اکو در زمینه انرژی است (ECO Vision, 2015). این منطقه برای انتقال بخشی از انرژی خود، جایگزین‌های مختلفی دارد:

۱. دریای سیاه از طریق روسیه، گرجستان و آذربایجان؛
۲. اروپا از طریق روسیه سفید و اوکراین؛
۳. اقیانوس هند از طریق افغانستان و پاکستان؛
۴. چین که موانع طبیعی دشواری بین آنها وجود دارد؛ و
۵. ایران پل استراتژیک میان منطقه اکو، خلیج فارس و دریای عمان (Miller). با وجود اینکه اعضای جدید اکو به آب‌های آزاد دسترسی ندارند اما سه کشور پاکستان، ترکیه و ایران از این امکانات برخوردار هستند (کولایی و مؤدب، ۱۳۸۸: ۱۵۸). بدین ترتیب کشورهای عضو اکو می‌توانند از نظر جغرافیای سیاسی، مکمل یکدیگر باشند و ویژگی‌های جغرافیایی آنها بستر مناسبی برای همکاری در حوزه انرژی است. البته باید این واقعیت را پذیرفت که منطقه شرقی اکو یعنی دو کشور آذربایجان و ترکیه چون در مسیر دسترسی اروپا به نفت و گاز منطقه قرار گرفته، در سال‌های گذشته برای انتقال انرژی از توجه بسیاری برخوردار بوده است (George Lenczowski, 1997: 111-112).

ب - تدابیر همکاری در سازمان اکو

نخستین نشست وزرای انرژی / نفت اکو در ۸ نوامبر ۲۰۰۰ در «اسلام‌آباد» برگزار شد و طرح عمل اکو برای همکاری در زمینه انرژی (۵-۲۰۰۱) را تصویب کرد.

1. The Quetta Declaration(1993)
2. ECO's Cooperation Strategy (1996-2005)
3. ECO Vision 2015
4. Landlocked





براساس بیانیه عشق‌آباد (۱۹۹۷) بررسی‌های کارشناسی در مورد امکان تهیه و اجرای طرح اتصال شبکه برق کشورهای عضو در سال ۱۹۹۷ آغاز شد.^۱ پیگیری‌های دبیرخانه اکو و تلاش کشورهای عضو برای مطالعه امکان‌سنجی آن به امضای یادداشت تفاهم اکو و بانک توسعه اسلامی در سال ۲۰۰۱ انجامید. براساس آن بانک توسعه اسلامی تأمین مالی مطالعه امکان‌سنجی این طرح را عهده‌دار شد، که در دست انجام است. بهره‌وری و ذخیره انرژی در کشورهای عضو اکو نیز در دستور کار سازمان قرار دارد. از جمله فعالیت‌های سازمان در این مورد برگزاری کارگاه‌های آموزشی و نشست‌های کارشناسی مشترک با سازمان‌های بین‌المللی مانند «اسکاپ» و «کمیسیون اقتصادی و اجتماعی ملل متحد برای اروپا» است.

کارگاه بهره‌وری و ذخیره انرژی و نشست کمیته کارشناسی فوق‌العاده برای تهیه طرح و روش‌شناسی ذخیره انرژی برای کشورهای عضو اکو که در دسامبر ۲۰۰۱ در آنکارا برگزار شد، از فعالیت‌های سازمان در این بخش است. در دهمین نشست شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای بر توسعه و افزایش تجارت انرژی در منطقه تأکید شد. در همین زمینه کارگاه استراتژی منطقه‌ای اکو در زمینه تجارت برق در آوریل ۲۰۰۲ در تهران برگزار شد. سیزدهمین نشست «شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای اکو» براساس توصیه‌های این کارگاه، توسعه تجارت در منطقه را به‌عنوان بخشی از طرح اتصال شبکه برق کشورهای عضو به یکدیگر مورد توجه قرار داد. در چهارچوب این طرح، توافق شد استراتژی اکو در زمینه تجارت برق و موافقت‌نامه تسهیل تجارت برق در منطقه اکو نیز تهیه و تدوین شود.

در زمینه پالایش و تولید فرآورده‌های نفتی نیز، براساس توصیه نخستین نشست مدیران صنایع نفت، گاز، پتروشیمی و برق کشورهای عضو در «آلماتی» در اکتبر ۱۹۹۹، نشست گروه کارشناسی در مورد همکاری‌های منطقه‌ای اکو در زمینه گاز طبیعی و نفت گاز مایع در نوامبر ۱۹۹۹ در «مشهد» برگزار شد. همچنین کارگاه بررسی بازار و تجارت فرآورده‌های نفتی در ماه مه ۲۰۰۲ در «اصفهان» برگزار

1. Extraordinary Summit Declaration, Ashgabat Declaration (Ashgabat, 13-14 May, 1997)



گردید. برگزاری کارگاه‌های آموزشی در زمینه توسعه منابع انرژی و ارزیابی آثار زیست‌محیطی آن در سال ۲۰۰۱ در تهران و کارگاه منابع جدید و تجدیدپذیر انرژی در سال ۲۰۰۴ در آنکارا از دیگر فعالیت‌های سازمان آکو در زمینه انرژی است. دومین نشست وزرای نفت و انرژی آکو، برای پیگیری آخرین تحولات در بخش انرژی آکو در سال ۲۰۰۶ برگزار شد. در دومین نشست تخصصی کارشناسان برق کشورهای عضو آکو در مورد اتصال و عملکرد موازی شبکه برق کشورهای عضو آکو در دسامبر ۱۹۹۸ در آنکارا بحث و بررسی شد. دومین نشست گروه کاری کارشناسان ارشد در مورد خطوط لوله نفت و گاز منطقه آکو هم در ۵ و ۶ فوریه ۱۹۹۹ در «تهران» برگزار شد.

اقدام‌هایی که در زمینه انرژی مقرر شد انجام شود، عبارت‌اند از:

- تهیه طرح جامع انرژی برای منطقه با مشخص کردن اهداف اولویت‌دار و اصول راهنمای آن؛

- ارزیابی طرح‌های دوجانبه موجود با دیدگاه منطقه‌ای؛

- اقدام‌های تسهیل‌کننده بهبود لوله‌های نفت و گاز برای دسترسی به بازارهای جهانی؛

- اتصال شبکه‌های برق اعضا به یکدیگر؛

- همکاری منطقه‌ای برای توسعه ملی و استفاده از منابع انرژی با توجه به نگرانی‌های زیست‌محیطی؛ و

- استفاده بهینه از منابع موجود و امکانات بالقوه (ECO Vision, 2015).

علاوه بر مسائل مربوط به همکاری کشورهای عضو در زمینه انرژی اعم از نفت و گاز، موضوع دیگری که در این حوزه از اهمیت زیادی برخوردار است، مسئله چگونگی تجارت آن در منطقه از یکسو و انتقال آن به بازارهای جهانی از سوی دیگر است. در این مورد دو قرارداد انتقال نفت در سطح بین‌المللی در منطقه آکو به امضا رسیده که یکی از آنها «خط لوله صلح» و دیگری خط لوله «باکو – تفلیس – جیهان»^۱ است (کولایی، ۸۷-۱۳۸۶: ۴۷-۷۰).



ج - سیاست‌های سرمایه‌گذاری برای انتقال انرژی

ذخایر نفتی و گازی از یک سو سبب شد منطقه اکو به‌عنوان یکی از کانون‌های انرژی جهان محسوب شود، از سوی دیگر بیشتر کشورهای پیشین اتحاد شوروی، به دلیل عدم برخورداری از تجربه کافی در ارائه دیپلماسی مستقل با انبوهی از مشکلات مواجه شدند (Rashid, 1994: 73). بی‌تردید یکی از مهم‌ترین مشوق‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، وجود منابع طبیعی فراوان است. وفور این منابع مزیت نسبی را به همراه می‌آورد. در واقع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی زمانی صورت می‌گیرد که کشورها دارای منابع طبیعی فراوان، ولی فاقد سرمایه کافی و دانش فنی مورد نیاز برای استخراج و فروش مواد خام هستند (معینی، ۱۳۸۵: ۱۶۵). نبود بخش خصوصی قوی و اقتصاد ضعیف سبب شده، این کشورها به محل پُر جاذبه‌ای برای فعالیت شرکت‌های چندملیتی نفتی مانند «شل»^۱، «شرکت نفت انگلیس»^۲ و کارتل‌های بزرگ نفتی جهان تبدیل شوند. تصمیم‌گیری در مورد سرمایه‌گذاری‌های رقابتی در صنعت انرژی، اساساً به هزینه تحویل، حمل‌ونقل و حق ترانزیت وابسته است.

پس از آنکه قیمت نفت در بازار جهانی بر اهمیت تولیدکنندگان غیراوپیک افزود، سرمایه‌گذاری‌ها برای اکتشاف و اجرای پروژه‌های توسعه انرژی حوزه دریای خزر هم تشویق شد. این سیاست به منظور اجرای سیاست تنوع‌بخشی به عرضه نفت انجام شد. هر تغییر عمده سیاسی یا اقتصادی در یک منطقه تولیدکننده انرژی، نه فقط بر جریان دسترسی به نفت و گاز، بلکه بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی تأثیر قابل ملاحظه‌ای می‌گذارد. وضعیت ایران در هنگام انقلاب اسلامی، دوران جنگ هشت ساله، جنگ خلیج فارس، حمله آمریکا به افغانستان و عراق، این نکته را تأیید می‌کند. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ضرورت تنوع بخشیدن به منابع عرضه نفت برای آمریکا بیشتر شد. در نتیجه اهمیت منطقه خزر که بخش مهمی از آن در منطقه اکو قرار دارد، افزایش یافت. دولت بوش آن را جایگزینی برای کاهش اتکا بر نفت خاورمیانه ارزیابی می‌کرد. ناحیه خزری در

1. Shell

2. British Petroleum (BP)

منطقه اکو از بیشتر مسیرهای تجاری بین‌المللی دور است. از این رو اگر تولیدکنندگان مسیر مناسبی برای صدور نفت خود نیابند، قادر به جذب سرمایه لازم برای انتقال انرژی نخواهند بود.

با توجه به اینکه راه برون‌رفت از برخی نقاط مثل آسیای مرکزی ساده نیست، دو پروژه زیرساخت انرژی وجود دارد که در پی رویارویی با چنین چالشی هستند. یکی زیر نظر کنسرسیوم خط لوله نفت خزر^۱ است که ساخت خط لوله‌ای از شمال دریای خزر به سوی غرب تا بندر روسی «نووروسیسک» در ساحل دریای سیاه را برعهده گرفت. پروژه دیگر نیز زیر نظر شرکت عملیاتی بین‌المللی آذربایجان^۲ یعنی کنسرسیومی از یازده کمپانی نفتی خارجی از جمله چهار شرکت امریکایی «یونوکال»، «آموکو - اکسون» و «نپزاویل» ساخته شد. تأثیر این خطوط در انتقال انرژی به قدری چشمگیر بود که تحول عظیمی در افزایش صدور نفت این منطقه رخ داد. به‌عنوان مثال صادرات نفت جمهوری آذربایجان در سه ماهه اول سال ۲۰۰۶ به ۴/۲ میلیون تن رسید که این میزان در مقایسه با مدت مشابه، ۶۵/۸ درصد افزایش نشان می‌دهد. صادرات نفت شرکت «سوکار»^۳ از طریق خط لوله باکو - سوپسا در این مدت به ۷۳/۱ میلیون تن رسید. سایر صادرات نیز از طریق خطوط آهن «باتومی» و خط لوله «باکو - نووروسیسک» تأمین شد. صادرات نفت خط لوله «باکو - تفلیس - جیهان» نیز در مارس سال ۲۰۰۶ میلادی به ۱۳۰ هزار تن رسید (جهان اقتصاد، ۲۱ فروردین ۱۳۸۵).

بدیهی است چنین افزایشی در عرضه انرژی، در گرو سرمایه‌گذاری‌های کلان بوده است. بنابراین صرف دارا بودن ذخایر انرژی و حتی داشتن موقعیت استراتژیک در معادلات جهانی کفایت نمی‌کند، بلکه عناصر متعددی در کنار یکدیگر شرایطی را فراهم می‌کنند، تا یک کشور بتواند از موقعیت خود به نحو احسن استفاده کند، یکی از آنها داشتن دیپلماسی مناسب و قدرتمند است (کرمی، ۸۷-۱۳۸۶: ۹۰-۷۱).



1. Caspian Pipeline Consortium (CPC)
2. Azerbaijan International Operating Company
3. Socar



بخش دوم: فرصت‌ها و محدودیت‌های ایران در منطقه

از نظر ژئوپلیتیکی ایران علاوه بر اینکه میان دو انبار انرژی یعنی خزر و خلیج فارس در شمال و جنوب قرار دارد^۱، با برخورداری از ۲۰۰۰ مایل خط کرانه‌ای در جنوب می‌تواند دسترسی آسان، مستقیم و مطمئن منطقه محاصره‌شده در خشکی آسیای مرکزی را به بازارهای جهانی تضمین کند. از نظر ژئواکونومیک نیز جمهوری اسلامی ایران به همراه عربستان و روسیه از تولیدکنندگان اصلی نفت و گاز در جهان محسوب می‌شود.

الف - فرصت‌ها

نقش ایران در ایجاد امنیت انرژی

در آینده نه چندان دور، تولیدکنندگان خاورمیانه، به‌ویژه خلیج فارس، امنیت جهانی انرژی را تحت تأثیر قرار خواهند داد. به این ترتیب، روند وابستگی جهان به ذخایر این منطقه، افزایش خواهد یافت. بر این اساس، منازعات منطقه‌ای، عملیات نظامی و تداوم تنش‌های سیاسی در خاورمیانه سبب شده، واردکنندگان انرژی به‌ویژه آمریکا و اروپا برای کاهش وابستگی خود به ذخایر این منطقه و یافتن حوزه‌های جایگزین، بیشتر تلاش کنند. روشن است که ایجاد تنوع، امنیت منابع انرژی را برای واردکنندگان آن افزایش می‌دهد (Stringer, 2007: 7-11) چرا که افزایش مناطق تولید، خودبه‌خود به ثبات بازارهای بین‌المللی انرژی یاری می‌رساند.

به این ترتیب، تأمین ذخایر انرژی از طریق روسیه، منطقه خزر، غرب آفریقا و سایر مناطق آسیب‌پذیری ناشی از وابستگی به منطقه‌ای مانند خلیج فارس را کاهش می‌دهد (Saunders, 2008: 9). در این میان، منابع نفت و گاز ایران موقعیت مناسبی به منطقه بخشیده است (Canning, 2007: 50-55). از آنجا که رساندن منابع به بازارهای جهانی یک موضوع اساسی محسوب می‌شود؛ ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در استخراج و صدور این منابع دارد. اما ایران در اکتشاف و تولید نفت و گاز منطقه اکو، زیاد فعال نیست. یکی از دلایل آن تحریم‌های آمریکا بوده است. با این حال، ایران پیوسته در پی یافتن راه‌هایی است که فشارهای آمریکا را کاهش دهد. به این دلیل ایران، فعالیت‌های

1. Iran Energy information, <http://ecasp.com/article-en-222.html>



مربوط به اکتشاف نفت و گاز از دریای خزر را مورد تأکید قرار داده است. این حرکت نخستین گام جدی ایران برای یافتن ذخایر زیرزمینی است که بیشتر به قرارداد تولید مشارکتی شباهت دارد. تدابیر انعقاد قرارداد اکتشاف ذخایر دریای خزر با یک شرکت کانادایی توسط ایران در این راستا بوده است. از سوی دیگر، در مقابله با حمایت امریکا از خطوط لوله «شرق - غرب» منطقه خزر، ایران، روسیه و چین نیز در جست‌وجوی مسیر دیگری از «شمال - شرق - جنوب» هستند. خط لوله پیشنهادی قزاقستان - ترکمنستان - ایران نیز یکی از گزینه‌ها است. این پروژه یکی از طولانی‌ترین مسیرهای انتقال نفت قزاقستان به بازارهای آسیایی از طریق خلیج فارس محسوب می‌شود (Maleki, 2007: 103-113).

پل ارتباطی شمال - جنوب

ایران برای ارتباط دادن ژرفای ژئوپلیتیک شمالی به جنوبی، می‌تواند هریک از بنادر کوچک خود در خلیج فارس را به هریک از کشورهای شمالی محصور در خشکی اختصاص دهد، تا در چهارچوب حاکمیت ملی و تحت قوانین ایران آنها را مورد استفاده قرار دهند. این کار نه تنها شمار زیادی از کشورهای تازه‌استقلال‌یافته را در خلیج فارس درگیر می‌سازد، بلکه به کشورهای عرب در حوزه خلیج فارس نیز امکان دسترسی به منطقه اکو را فراهم می‌سازد. (مجته‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۴۵) مسئله دیگر این است که ایران تنها عضو اوپک است که در ساحل دریای خزر قرار دارد و از توان بالقوه برای عبور خط لوله جنوبی از منطقه اکو به خلیج فارس برخوردار است (Blank, 1995).

انتقال نفت از ایران به روش معاوضه^۱ انجام می‌شود. در روش «سوآپ» تولیدکنندگان نفت دریای خزر، نفت صادراتی خود را با تانکر به بندر «نکا» در ایران تحویل می‌دهند. سپس ایران این نفت را به پالایشگاه‌های «تهران» و «تبریز» انتقال می‌دهد. نفت پالایش‌شده برای مصارف داخلی توزیع می‌شود. در ازای نفت دریافت شده در نکا، ایران معادل آن را در خلیج فارس در اختیار خریداران طرف قرارداد با کشورهای ساحلی دریای خزر قرار می‌دهد. قزاقستان و ترکمنستان

1. Swap

براساس این نوع قرارداد با ایران همکاری دارند. معاوضه نفت تولیدی قزاقستان که از سال ۲۰۰۲ از طریق پایانه نفتی نکا شروع شد، در ابتدا تنها ۱۶۰ هزار بشکه در روز بود، اما به تدریج با بالارفتن توانایی‌های فنی و همچنین افزایش ظرفیت نفتکش‌های فعال در خزر این ظرفیت تا مرز ۳۰۰ هزار بشکه در روز هم رسیده است.^۱ روسیه نیز هم‌زمان با احداث خطوط جدید انتقال نفت، به این روش هم گرایش یافته، همکاری‌هایی را با ایران شروع کرده است.

ایران نه تنها به عنوان مسیر انتقال، بلکه خود مصرف‌کننده‌ای بزرگ است. این وضعیت امنیت انرژی را هم بالا می‌برد. چون اگر ایران به نفت منطقه وابسته شود، برای حفظ امنیت آن روابط خود را با کشورهای منطقه ارتقا می‌دهد و مستحکم‌تر می‌سازد. از نظر اقتصادی هم قابل توجه است که نفت استخراج‌شده در منطقه به ایران بیاید و در پالایشگاه‌های تهران، اراک، تبریز و اصفهان فرآوری شود. حتی می‌توان بهای آن را به صادرکننده پرداخت یا میزان متناسب آن در جنوب به مشتری نفت تحویل داد. به همین دلیل ایران همراه با طرح معاوضه نفت، راه اقتصادی‌تری را پیشنهاد کرد، به این ترتیب که نفت آذربایجان در شمال کشور برای مصارف داخلی به ایران تحویل شود و ایران معادل همان مقدار نفت را پس از استخراج از حوزه‌های نفتی خود در جنوب تحویل مشتریان آذربایجان دهد. (روزنامه ابتکار، ۱۳۸۸) چنین اقداماتی، نقش ایران را در منطقه و در عرصه ژئوپلیتیک نفت و گاز در نخستین دهه‌های قرن بیست و یکم برجسته می‌سازد و زمینه را برای یک گروه‌بندی منطقه‌ای بسیار پراهمیت آماده می‌کند. چنین گروه‌بندی‌ای جایگاهی مهم در بازار انرژی آینده خواهد داشت. در غیر این صورت منافع ملی زیان‌فراوانی خواهد دید.

رویکردهای روسیه و فرصت‌های ایران

عضو نبودن روسیه در اوپک و آزادی عمل آن برای افزایش قیمت نفت و گاز به اشتیاق کشورهای واردکننده و جلب توجه آنها به ایران دامن زده است. برای نمونه

1. Energy Information Administration: Official Energy Statistics from the U.S. Government. <http://www.eia.doe.gov/cabs/Iran/Oil.html>



می‌توان به آذربایجان اشاره داشت. این کشور که از سال ۲۰۰۱ سالانه ۴/۵ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی از روسیه به قیمت ۶۰ دلار برای هر هزار متر مکعب وارد می‌کرد، در سال ۲۰۰۶ با افزایش قیمت مجبور به پرداخت ۱۱۰ دلار برای هر هزار متر مکعب شد. سپس روسیه اعلام کرد از سال ۲۰۰۷ میلادی، قیمت گاز طبیعی صادراتی آن به آذربایجان و دیگر کشورهای قفقاز تا ۲۳۰ دلار است. مقام‌های رسمی جمهوری آذربایجان هم در واکنش به این اقدام، که در برابر سیاست نزدیکی آن به اروپا و آمریکا شکل می‌گرفت، به‌طور جدی موضوع واردات گاز طبیعی از جمهوری اسلامی ایران را پیگیری کردند. براساس توافقات مقامات ایران و آذربایجان در سال ۲۰۰۷ میلادی، آذربایجان بین ۱/۵ تا ۲ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی از ایران خریداری کرد. گرجستان هم اعلام کرد جهت کاهش وابستگی خود به گاز روسیه، در صدد خرید گاز از ایران است.^۱

موضوع دیگری که می‌تواند به ایران در زمینه همکاری انرژی در منطقه آکو، به‌ویژه جمهوری‌های حاشیه خزر کمک کند، وجود بسترهای مناسب برای پیوند ایران با این کشورها است. ایران به لحاظ ظرفیت‌ها و توان خود در زمینه نفت و گاز و همچنین به‌دلیل پیوستگی جغرافیایی با اکثر کشورهای این منطقه از توان خوبی برای تأمین نیازهای آنها برخوردار است. احداث خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به ایران، ارسال گاز به جمهوری نخجوان و پروژه مهم انتقال گاز به ارمنستان و گرجستان از نمونه‌هایی است که توانمندی ایران را به‌طور رسانده است (Alexander's Gas & Oil Connections, 2004). بی‌تردید در این منطقه فرصت‌های بسیاری وجود دارد که ایران می‌تواند از آنها در جهت ارتقای روابط خود با سایر کشورها بهره‌برداری کند.

همکاری ایران با اتحادیه اروپا در طرح «ناباکو»

نگرانی جهان برای تأمین امنیت در حوزه انرژی، واقعیتی غیرقابل انکار است. رویدادهایی که در کانون انرژی جهان، خاورمیانه رخ می‌دهد، همه کشورهای

۱. نگاه کنید به:

Iran, Georgia Strike Gas Deal Amid Crisis, China Daily, 13 Nov, 2009.



مصرف‌کننده انرژی، به‌ویژه اروپا را به ایجاد تنوع جغرافیایی در تأمین انرژی وادار ساخته است. افزایش تقاضا به انرژی در اروپا با وابستگی بیشتر آنها به روسیه به‌عنوان تولیدکننده اصلی گاز طبیعی در منطقه خزر همراه بوده است. پس از روسیه ایران دومین دارنده ذخایر گاز طبیعی در جهان است و می‌تواند در فرایند تنوع انرژی و رهایی از وابستگی به گاز طبیعی روسیه، به اروپا کمک کند. هرچند شکاف میان تولید و مصرف گاز طبیعی در کشورهای اروپایی بسیار زیاد است، اما آنها از گزینه‌های متعدد برای تأمین انرژی برخوردار هستند (9: Saunders, 2008). روسیه، ترکمنستان، ایران، عراق، قطر، الجزایر و لیبی می‌توانند بخشی از تأمین‌کنندگان انرژی مورد نیاز اروپا باشند که در پیرامون آن قرار گرفته‌اند. براساس برخی برآوردها، اروپا توسط «دریایی از گاز» محاصره شده است.

اما اروپایی‌ها برای خرید گاز راه‌های مختلفی را مورد مطالعه قرار داده، به این نتیجه رسیده‌اند که ترکمنستان با اینکه حدود ۱۰۰ میلیون متر مکعب، گاز طبیعی به اروپا صادر می‌کند، اما نمی‌تواند برای طولانی‌مدت نیاز آنها را تأمین کند. صدور گاز از قطر نیز به لحاظ مسافت زیاد، منطق اقتصادی و استراتژیک ندارد. بنابراین آنها مجبورند گزینه ایران را مورد توجه قرار دهند. چرا که ایران ۱۰ درصد نفت اثبات‌شده و ۱۶ درصد گاز طبیعی جهان را به خود اختصاص داده است (113-103: Maleki, 2007). از این رو کشورهای اروپایی با هدف کاهش وابستگی خود به منابع انرژی روسیه و تأمین امنیت انرژی، طرح احداث خط لوله «ناباکو» را در دستور کار خود قرار دادند. خط لوله ناباکو با هدف کاهش وابستگی کشورهای اروپایی به روسیه در حوزه انرژی مطرح شده است. بنابراین طبیعی است که روسیه به هیچ‌وجه مایل به از دست دادن جایگاه انحصاری خود در تأمین انرژی اروپا نباشد (Reuters, 27 January 2009). بیش از ۳۰ درصد و در برخی از موارد حتی بیش از ۹۰ درصد گاز یا نفت مصرفی کشورهای اروپایی - برخی کشورها کمتر و برخی بیشتر - از طریق روسیه تأمین می‌شود. بنابراین طبیعی است که روس‌ها اساساً با این پروژه موافقت نکنند. اما این نکته را نیز باید یادآوری کرد که روس‌ها نسبت به پروژه «باکو - تفلیس - جیهان» نیز دیدگاه مثبتی نداشتند؛ اما امریکایی‌ها توانستند با تزریق منابع مالی کلان و حمایت‌های سیاسی - اقتصادی همه‌جانبه از کشورهایی که در مسیر این خط لوله

بودند (آذربایجان، گرجستان و ترکیه) این پروژه را اجرایی کنند (Kupchincky, 2005). بنابراین در حوزه قفقاز منطقه اکو و در مورد خط لوله ناباکو نیز، مسئله اساسی قدرت و رقابت‌های استراتژیک کشورها در این حوزه است و کشورهای اروپایی اگر بتوانند با کشورهای منطقه قفقاز، به‌ویژه ایران همکاری کنند، می‌توانند این پروژه را به اجرا درآورند. این طرح با وجود از دست رفتن برخی فرصت‌ها، فرصت دیگری برای ایران است تا بتواند با بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیک ممتاز خود و برخورداری از منابع طبیعی، ضمن بسترسازی برای ورود به این طرح، در راستای ارتقای موقعیت راهبردی خویش در بازار انرژی جهان و بهره‌گیری از مزایای سیاسی - اقتصادی آن گام بردارد.

ب - محدودیت‌ها

محدودیت ایران در سرمایه‌گذاری

با توجه به وضعیت کنونی اقتصاد ایران، منابع مالی داخلی در حدی نیست که هزینه‌های هنگفت پروژه‌های زیربنایی انتقال انرژی عمده را تأمین کند. بنابراین برای اجرای این پروژه‌ها، روی آوردن به سرمایه‌گذاری خارجی اجتناب‌ناپذیر است. به این دلیل سیاست انرژی ایران الگوی سیاسی - اقتصادی را در این منطقه دنبال می‌کند تا سرمایه‌گذاران بین‌المللی تضمین دهد محیطی امن و قابل اعتماد برای فرصت‌های سرمایه‌گذاری خارجی و طرح‌های توسعه را دارد. این رهیافت در صورت موفقیت دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند به‌عنوان عامل توازن در قبال فشارهای ایالات متحده عمل کند. اما واقعیت نشان می‌دهد در یک دهه بیش از ۴۰ میلیارد دلار در منطقه سرمایه‌گذاری خارجی شده، که یک دلار آن هم به‌سوی ایران نیامده است.

دلایل عدم انتخاب مسیر ایران

نفت مازاد منطقه اکو پس از استخراج و تأمین نیازهای منطقه، از چند جهت می‌توانست به بازارهای جهانی صادر شود که یکی از آنها در جهت جنوب از طریق ایران به خلیج فارس بود. در این مورد چند ملاحظه مطرح است:

الف - در صورت عبور خط لوله نفت حوزه دریای خزر از ایران، ایران به ابزاری برای تحمیل اراده سیاسی خود بر منطقه دریای خزر دست می‌یافت و بر

قدرت منطقه‌ای آن افزوده می‌شد. علاوه بر آن از نظر اقتصادی ثبات بیشتر و درآمد بیشتری کسب می‌کرد. این واقعیت با سیاست امریکا در تضاد است.

ب - در صورت عبور خط لوله از ایران، این نفت به خلیج فارس می‌رفت که هم با تراکم زیاد حمل و نقل نفت از تنگه هرمز همراه می‌شد و هم اینکه بازار این نفت، در اروپا و دریای مدیترانه قرار داشت. از سوی دیگر، در صورتی که این نفت به پایانه‌های نفتی ایران در خلیج فارس می‌رسید، باید با استفاده از تانکرهای نفت‌کش با گذر از تنگه هرمز (که خود دارای اهمیت استراتژیک ویژه است) وارد دریای عمان شده و سپس با گذر از تنگه باب‌المندب وارد دریای سرخ می‌شد. از آنجا نیز باید با عبور از کانال سوئز و پرداخت حق عبور وارد دریای مدیترانه می‌شد تا به بازارهای مصرف در اروپا می‌رسید.

ج - اینکه در حدود ۶۰ درصد از انرژی جهان از تنگه هرمز می‌گذرد، حساسیت و استراتژیک بودن منطقه تأیید می‌شود. چنانچه نفت منطقه خزر نیز از این تنگه عبور کند، با سیاست‌های «تنوع‌بخشی» به منابع و مسیرهای انتقال انرژی در تضاد خواهد بود (بیچرانلو، ۱۳۸۲: ۱۷). ضمن اینکه در جریان رویارویی ایران و اسرائیل، بسیاری از رسانه‌ها به‌خصوص *واشنگتن تایمز*، به این نکته اشاره داشتند که: «رئیس‌جمهور ایران (محمود احمدی‌نژاد)، همواره وعده می‌دهد که با هرگونه حمله پیشگیرانه از سوی اسرائیل، از طریق بستن تنگه هرمز، ویران کردن ترمینال نفتی «راس تنوره» و تأسیسات نفتی عربستان در «ابقیق» مقابله خواهد کرد. تهران به‌راحتی می‌تواند با موشک یا بمب‌افکن، به چنین اهدافی دست یابد» (Washington Times, 11 March, 2009).

این نوع گفتمان در سیاست خارجی به تأیید نظر آن گروه از کشورها کمک می‌کند که بر انتقال انرژی غیر از مسیر ایران تأکید کرده‌اند. ایران را منطقه ناامن معرفی می‌کنند تا منافع طبیعی ایران به‌سوی آنها سرازیر شود. بنابراین، گزینه غرب (مسیر آذربایجان و ترکیه) از نظر اقتصادی و استراتژیکی مناسب‌تر از ایران برآورد شد. اجرای این سیاست‌ها با هدف حذف ایران و ارتقای اهمیت ژئوپلیتیکی و اقتصادی ترکیه صورت پذیرفت. به این ترتیب ترکیه به مرکز انتقال انرژی منطقه اکو تبدیل شده و انتقال گاز ایران و روسیه به اروپا از مسیر ترکیه، سبب تقویت

موقعیت جهانی آن کشور شده است، موقعیتی که به لحاظ طبیعی می‌توانست برای ایران نیز منافع سرشار سیاسی - اقتصادی داشته باشد.

سیاست‌های رقابتی

زمانی که توافق‌نامه احداث خط لوله «باکو - تفلیس - جیهان» با وجود مخالفت‌های روسیه و ایران نهایی شد، *بیل کلینتون* در استانبول در مراسم امضای این توافق‌نامه اعلام کرد: «اجرای طرح خط لوله باکو - جیحان تضمین می‌کند که دیگر هیچ کشوری نخواهد توانست روند عرضه انرژی به جهان را متوقف سازد، به عبارت دیگر، روسیه و ایران دیگر بر خطوط لوله‌های نفت و گاز که نیاز غرب را تأمین می‌کنند، تسلط نخواهند داشت و آمریکا دیگر نگران اوضاع خاورمیانه و تنگه هرمز نخواهد بود». آمریکا با حمایت از این طرح جز آنکه خواهان افزایش درآمد خارجی ترکیه متحد خود در ناتو بود، تأمین منافع استراتژیک خود و کاهش نفوذ روسیه و ج.ا.ایران را در منطقه اکو هم خواستار بود.

تحول جدید دیگر که آن هم با سیاست‌های رقابتی در ارتباط تنگاتنگ قرار داشت، به بهره‌برداری رسیدن و افتتاح خط لوله گازی «باکو - تفلیس - ارزروم»^۱ در سال ۲۰۰۷ است. این خط لوله گازی در مسیر موازی با خط لوله نفتی «باکو - تفلیس - جیهان» قرار دارد، نخستین خط لوله گازی است که گاز منطقه اکو را از طریق گرجستان و ترکیه به بازار اروپا منتقل می‌کند. اهمیت این خط لوله برای اروپا آن است که برای تنوع بخشیدن به عرضه انرژی به اروپا و همچنین جلوگیری از شکل‌گیری چیرگی شرکت «گاز پروم» روسیه بر بازار گاز اروپا می‌تواند نقطه آغازی باشد.^۲ این خط لوله که ظرفیت آن ۷/۶ میلیارد متر مکعب در سال است، در نیمه دوم سال ۲۰۰۷ به بهره‌برداری رسید که از نظر ریچارد پگ،^۳ یکی از مقامات شرکت نفت انگلیس (مجری پروژه یادشده)، ظرفیت این خط لوله می‌تواند در فاز دوم تا بیست میلیارد متر مکعب در سال افزایش یابد.

1. Baku - Tbilisi - Erzurum

۲. لازم به یادآوری است شرکت ملی گاز الجزایر از طریق خط لوله‌ای از بستر دریای مدیترانه گاز مورد نیاز کشورهایمانند فرانسه و اسپانیا را تأمین می‌کند.

3. Richard Pegge

نتیجه‌گیری

منابع عظیم نفت و گاز در بیشتر کشورهای منطقه اکو، در اقتصاد و سیاست آنها نقش حیاتی ایفا می‌کند، به گونه‌ای که صادرات اصلی این کشورها را انرژی تشکیل می‌دهد. رقابت تولیدکنندگان در بازارهای جهانی، از عوامل اصلی تعیین سیاست‌های امنیتی این کشورها به شمار می‌آید. در سال‌های اخیر منابع عظیم انرژی در منطقه اکو موجب تشدید رقابت‌های منطقه‌ای شده است. فضای رقابت نه تنها در میان اعضای اکو مشهود است، بلکه بازیگران فرامنطقه‌ای نیز به این شرایط دامن زده‌اند. آمریکا، روسیه، چین، اسرائیل، اتحادیه اروپا، هند، عربستان و ژاپن از جمله بازیگرانی به شمار می‌آیند که در قلمرو اکو، حضور و نفوذ آنها مشهود است. در میان این بازیگران، اتحادیه اروپا در چهارچوب توسعه حوزه نفوذ ناتو تا منطقه قفقاز و نیز ایجاد سازه‌ها و زیرساخت‌های مرتبط با این محور عمل کرده است. کشورهایمانند هند، چین، عربستان و ژاپن قدرت بازیگری چشمگیری در این عرصه ندارند و تا حدودی در جنبه‌های فرهنگی، اقتصادی و فنی، آن هم در مقیاس محدود عمل می‌کنند. بنابراین بازیگران اصلی روسیه و آمریکا هستند که در جست‌وجوی اهداف اقتصادی و ژئواستراتژیک خود، فرایندهای منطقه‌ای را با اجرای استراتژی ترکیبی در کنترل و استخدام گرفته‌اند (Kalicki, 2000: 120-21).

از سال ۱۹۹۴ روسیه آشکارا بر اهمیت جلوگیری از حضور کشورهای غربی در حوزه‌های نفتی و منابع دیگر انرژی در پیرامون روسیه تأکید کرد. از دیدگاه مقام‌های روسی ضرورت ادامه نقش روسیه برای تأمین نیازهای انرژی در منطقه اکو به‌ویژه آسیای مرکزی و حل‌وفصل منازعات منطقه‌ای انکارناپذیر است؛ در این نگرش انرژی و امنیت ارتباط تنگاتنگ دارند. اعضای جدید اکو نیز به دلیل بالا بودن قیمت منابع انرژی در بازارهای جهانی و کاهش شدید یارانه‌های مسکو، در پی توسعه روابط خود به‌ویژه در زمینه انرژی با دیگر کشورهای جهان برآمده‌اند. جمهوری‌های ترکمنستان و قزاقستان برای بهره‌گیری از نفت دریای خزر تلاش می‌کنند؛ مشکلات اقتصادی، نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی و منابع عظیم انرژی در این کشورها زمینه حضور و رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای را فراهم آورده است (کولایی، ۱۳۸۴).

بنابراین علاوه بر اینکه قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای کسب منافع بیشتر و

سرمایه‌گذاری گسترده‌تر با یکدیگر رقابت می‌کنند، یک رقابت حساس و حیاتی درون منطقه‌ای نیز شکل گرفته است. همان‌گونه که اشاره شد، ترکیه پل ارتباطی کشورهای اکو به اروپا محسوب می‌شود. این کشور به دنبال آن است تا به چهار راه انرژی جهانی تبدیل شود. بی‌تردید ایران هم به لحاظ جایگاه جغرافیایی بی‌مانند خود می‌تواند شرایط خود را براساس نکات پیشگفته ارتقا بخشد. ایران برای کشورهای حاشیه شرقی دریای خزر، افغانستان و پاکستان عامل ارتباطی مهمی است. پاکستان نیز در تلاش است ایران و افغانستان و در گام بعدی کشورهای حاشیه منطقه را به شبه‌قاره هند و بازارهای آن مرتبط سازد. این بازارها به‌ویژه از نظر نیازهای انرژی اهمیت فراوان دارند.

رویاری پایدار ایران و آمریکا و شرایط جغرافیایی منطقه، فرصت بی‌نظیری را برای دولت‌های ترکیه و آذربایجان فراهم کرده تا یک طرح غیراقتصادی و در اساس سیاسی را در این منطقه به نفع خود پیش ببرند. پروژه «باکو - تفلیس - جیهان» حاصل تعارض آمریکا با ایران و تلاش برای محروم کردن آن از مزایای انتقال انرژی از این کشور بود. اهمیت این خط لوله تا آنجا برای واشینگتن و متحدان منطقه‌ای آن بالا بوده که برخی نام «رؤیای خط لوله» بر آن نهادند. به این ترتیب اهمیت استراتژیک خلیج فارس و تنگه هرمز، آنچنان است که آمریکا و اروپا در پی کاهش این آسیب‌پذیری و یافتن مسیرهای جدید، هزینه‌های سنگینی را عهده‌دار شدند، تا مسیری غیر از ایران را انتخاب نمایند.

اما به‌منظور کاهش صدمات اقتصادی و سیاسی ناشی روابط خصمانه با آمریکا، لازم است جمهوری اسلامی ایران راهکارهای زیر را در مبادلات انرژی در منطقه در پیش بگیرد:

■ تلاش هرچه بیشتر برای حرکت از مرحله صادرات خام انرژی به‌سوی سرمایه‌گذاری در بخش‌های بالادستی نفت و گاز، با استفاده از ساخت پالایشگاه‌ها، خطوط لوله و فناوری‌های برتر در رقابت با رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جهت جذب هرچه بیشتر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در تعامل انرژی با ایران.

■ ارتقای قدرت چانه‌زنی و داشتن ابتکار در ایجاد رابطه با کشورهای آسیای مرکزی و در نظر گرفتن تنوع و یافتن مسیرهای متعدد برای حمل نفت و گاز، با

توجه به وجود روابط پایدار و اشتراکات فرهنگی و مذهبی بین ایران و کشورهای حاشیه دریای کاسپین.

■ رفتار ایران در برابر برخی درگیری‌های قومی و مذهبی در جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی، هدر دادن فرصت‌های ایران در منطقه حساس قفقاز برآورد می‌شود. در این زمینه می‌توان واکنش ایران در برخورد با قضیه چچن را به‌عنوان یک نوع تأمین فرصت محسوب کرد. واقعیت این است که دامن نزدن به مسائل قومی و مذهبی کشورهای حاشیه دریای مازندران از یک‌سو فرصت حضور بیشتر غرب در منطقه را گرفته، از سوی دیگر تبلیغات سوء غرب علیه ایران با عنوان توسعه‌طلبی اسلامی در منطقه را کاهش داده و فرصت بهبود و توسعه بیشتر روابط با این کشورها را فراهم می‌آورد.

■ چگونگی تعامل و بازی منطقه‌ای در حوزه انرژی، با توجه به رویارویی ایران و ایالات متحده، به فرصتی برای بازیگران منطقه‌ای از جمله جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز تبدیل شده است. آنها با دور و نزدیک شدن به ایران، توانسته‌اند در تنظیم روابط خود با امریکا به امتیازهای گوناگون دست یابند.

■ ارتقای سطح توان ایران در بهره‌برداری از فرصت روابط متغیر و گاه ناپایدار روسیه با جمهوری‌های آسیای مرکزی، در جهت برقراری هرچه عمیق‌تر روابط با این کشورها و ایفای نقش فعال در بازار انرژی منطقه.

■ هوشیاری در تنظیم رابطه با روسیه به‌عنوان بازیگر و رقیب عمده منطقه‌ای، به‌گونه‌ای که از یک‌سو امکان بازی روسیه با کارت ایران در جهت به‌دست آوردن امتیازهای گوناگون از امریکا گرفته شود، از سوی دیگر بتوان از چالش‌های روسیه و ایالات متحده در زمینه‌های مختلف استفاده لازم را در مسیر منافع ایران به عمل آورد.

■ ضرورت در پیش گرفتن رابطه واقع‌گرایانه و عقلایی، با توجه به فضای حاکم در مورد ایران، و تأکید بر روابط تجاری، اقتصادی و فرهنگی و از جمله دادوستد در حوزه انرژی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، مانند دیگر اعضای اکو، به بهبود موقعیت ایران در این منطقه یاری می‌رساند. *



منابع

الف- فارسی

- بیچرانلو، عبدالله. ۱۳۸۲. «مهم‌ترین سیاست‌های امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران»، گزارش راهبردی، شماره ۱۵۸-۹-۵-۲.
- فرشاد، محمودی. ۱۳۸۴. «خزر و مسیری که باید هموار شود»، *روند اقتصادی*، شماره ۱۶.
- کرمی، جهانگیر. ۱۳۸۶-۸۷. «ایران و اوراسیای مرکزی: آشفتگی نقش و عملکرد»، *دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال اول، شماره ۱، زمستان و بهار.
- کولایی، الهه و محمد مؤدب. ۱۳۸۸. *سازمان همکاری اقتصادی: دستاوردها و چشم‌اندازها*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کولایی، الهه. ۱۳۷۹. *اگو و هم‌گرایی منطقه‌ای*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعاتی استراتژیک خاورمیانه.
- کولایی، الهه. ۱۳۸۶-۸۷. «ژئوپلیتیک انتقال انرژی از قفقاز»، *دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال اول، شماره ۱، زمستان و بهار.
- کولایی، الهه. ۱۳۸۴. *بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی*، تهران: وزارت امور خارجه.
- مجته‌لزاده، پیروز. ۱۳۸۵. «دورنمایی از ژئوپلیتیک منطقه خزر - آسیای مرکزی، اطلاعات اقتصادی - سیاسی» شماره ۱۵۶-۱۵۵.
- مجته‌لزاده، پیروز. ۱۳۸۱. *جغرافیای سیاسی، سیاست جغرافیایی*، تهران: سمت.
- معینی، امیر. ۱۳۸۵. «کاربرد ابزارهای مالی در فراوانی نفت و گاز: الگویی برای ایران»، *فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی*، سال سوم، شماره ۸.

ب- لاتین

- Blank, Stephen. 1995. *Energy, Economics, and Security in Central Asia: Russia and Its Rivals*, Strategic Studies, Institute U.S. Army War College Carlisle Barracks, Pa. 17013.
- Canning, Cherie. 2007. "Persuit of the Pariah: Iran, sudan, and Myanmar in China's Energy Security", *Security Challenges*, Vol. 3, No. 1.
- ECO Vision 2015. http://ecosecretariat.org/Detail_info (accessed August 19, 2009).

- Energy Information Administration: Official Energy Statistics From the U.S. Government.* <http://www.eia.doe.gov/cabs/Iran/Oil.html> (accessed October 19, 2008).
- "Georgia Agrees to Buy Iranian Gas. 2004. Alexander's Gas & Oil Connections", *New and Trends CIS/ Russia*, Vol. 9, No. 15. <http://www.gasandoil.com/goc/news/ntr43133.htm> (accessed November 13, 2009).
- Kalicki, Jan H. 2000. "Caspian Energy at the Crossroads", *Foreign Affairs*, Vol. 79, No. 1.
- Kupchinski, Roman. 2005. *Is the BTC Oil Pipeline Saving Europe from Russia or from OPEC.* [www.rferl.org, features articles/2005/5](http://www.rferl.org/features/articles/2005/5) (accessed November 13, 2009).
- Lenczowski, George. 1997. "The Caspian Oil and Gas Basin, A New Sources of Wealth?" *Middle East Policy*, Vol. V, No. 1.
- Maleki, Abbas. 2007. "Energy Supply and Demand in Eurasia: Cooperation between EU and Iran", *China and Eurasia Forum Quarterly*, Vol. 5, No. 4.
- Miller, Eric. 2009. *Central Asia and Security, Past, Present and Future*, www.virginia.edu/cees (accessed August 4, 2009).
- San Bernado. 2005. *U.S. Places Large Bet on Pipeline*, <http://www.energybulletin.net/6123.html> (accessed June 8, 2009).
- Saunders, Paul. 2008. *Russian Energy and European Security, US: The Nixon Center.*

